

حکم فقهی عملیات استشهادی در فقه امامیه

محمدصادق پوراابراهیم

چکیده

بررسی حکم عملیات استشهادی موضوع نسبتاً جدید و مستحدثه است که به سبب بلای دامن گیر اشغال سرزمین های فلسطین، و تجاوز به خاک کشورهای عراق و افغانستان از یک طرف و بروز و ظهور گروه های کوچک و بزرگ سلفی اهمیت مضاعف یافته است. «حکم تکلیفی عملیات استشهادی (شهادت طلبانه) چیست؟» این سوالی است که مقاله حاضر در صدد یافتن پاسخی درخور بدان است. برای رسیدن به این مقصود، ابتدا نویسنده به تعریف واژه انتحار پرداخته و پس از آن، مراد خود از عملیات استشهادی را بیان نموده است.

همچنین نویسنده در ادامه، ادله فقهی حرمت انتحار را نیز به بحث گذاشته و پس از آن، ادله فقهی جواز و حرمت عملیات استشهادی را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. اکثر قائلین به حرمت عملیات استشهادی، آن را مصداقی از انتحار و خودکشی معرفی کرده و با عنایت به ممنوعیت خودکشی و انتحار در فقه شیعه، حکم به حرمت عملیات استشهادی داده اند. در مقابل برخی از فقها ضمن رد این آیات و روایات و ارائه تفسیر خاصی از این ادله، با تمسک به دسته دیگری از آیات و روایات، حکم به جواز عملیات استشهادی داده و آن را ذیل آیات و روایات جهاد و شهادت تعریف نمودند.

واژه گان کلیدی

انتحار، عملیات انتحاری، عملیات استشهادی، جهاد، دفاع، شهادت، قتل نفس.

مقدمه

واژه عملیات انتحاری تداعی کننده وقایع مهم و دهشتناکی است. این واژه از یک سو ما را به یاد عملیات انتحاری مجاهدین (منافقین خلق) علیه شهدای محراب می اندازد و از سوی دیگر مجسم کننده رفتار اعضای «طالبان» و «القاعده» علیه شیعیان است. در مقابل، عملیات استشهادی (شهادت طلبانه) باری مثبت دارد و ذهن ما را به سوی مجاهدین سرزمین های اشغالی فلسطین رهنمون می سازد. این مقاله در پی آن است تا ماهیت عملیات انتحاری و عملیات استشهادی را بررسی نماید و شباهت ها و تمایزات آن را با عملیات انتحاری برشمرده و به کشف حکم تکلیفی عملیات استشهادی نائل آید.

بررسی حکم فقهی عملیات استشهادی موضوع نسبتاً جدید و مستحدثه ای است که در زمانه کنونی به سبب بلای دامن گیر اشغال سرزمین های فلسطین، و تجاوز به خاک کشورهای عراق و افغانستان از یک طرف و بروز و ظهور گروه های کوچک و بزرگ سلفی همچون القاعده و طالبان از طرف دیگر، اهمیت فراوانی یافته است. نویسنده، قصد دارد تا حکم فقهی عملیات شهادت طلبانه (استشهادی) را تنها براساس فقه شیعه بررسی نماید و از تفصیل موضوع مذکور در ادبیات فقهی اهل سنت چشم پوشیده است.

سؤال اصلی این مقاله این است که: «حکم تکلیفی عملیات استشهدی (شهادت طلبانه) چیست؟» طبیعتاً این سؤال، سؤالات فرعی زیر را در پی دارد: عملیات شهادت طلبانه چه ماهیتی دارد؟ آیا عملیات استشهدی با عملیات انتحاری متفاوت است؟ آیا اقدام علیه شهروندان غیرنظامی دشمن در قالب عملیات استشهدی جواز شرعی دارد؟

با توجه به مستحدثه بودن موضوع عملیات استشهدی نسبت به مسائل فقهی دیگر، تحقیقات علمی گسترده ای در این زمینه وجود ندارد. برخی از چهره های دانشگاهی همچون آقایان فیرحی، و ورعی مقالاتی در این زمینه منتشر کرده اند. با این وجود، نگارنده این سطور کتاب مستقلاً در باب عملیات استشهدی مشاهده نکرده است. با عنایت به اهمیت چنین موضوعاتی و مبتلابه بودن آن ها، در این زمینه، جای خالی تحقیقات عمیق و دامنه دار از سوی نواندیشان حوزوی حس می شود. امید است که تحقیق حاضر بتواند کمکی هر چند اندک در بازشناسی موضوع مورد بحث انجام دهد.

بررسی ادله فقها در باب حکم عملیات استشهدی

بحث مورد نظر، از دو منظر قابل بررسی است. منظر نخست آن که حکم فقهی مذکور از زاویه فرد اقدام کننده بررسی گردد.

منظر دوم، حکم مذکور را از زاویه افراد هدف (به طور مثال نظامیان دشمن و یا غیرنظامیان) مورد کنکاش قرار می دهد. در گام نخست حکم عملیات استشهدی از زاویه فردی تحلیل می شود.

ادله حکم عملیات استشهدی از منظر فرد اقدام کننده

در آغاز بحث به تعریف واژه انتحار اشاره می شود. انتحار از نظر لغوی به معنای این است که شخص خود را بکشد و یا خودکشی نماید (جمعی از نویسندگان، 1431 ق:). (344) واژه انتحار از نظر اصطلاحی و در لسان فقها نیز بدین معناست که انسان خودش را بکشد. در بررسی الفاظ مرتبط با انتحار، می توان به واژه ذبح اشاره کرد. عمل قطع اعضای اربعه (مری، حلقوم، و دو رگ گردن) از ناحیه گردن ذبح نامیده می شود. البته گاهی ذبح به قطع کردن هر رگی که به مرگ منتهی گردد نیز اشاره دارد. در این حالت، انتحار اعم از ذبح است؛ چرا که انتحار گاهی از همین حالت ناشی می شود و گاهی با کشتن خویش به هر طریق دیگر نیز محقق می گردد (همان).

انتحار گاهی به وسیله آنچه که موجب اتلاف و هلاکت نفس می شود، و گاهی به ترک آنچه که موجب حفظ نفس می گردد؛ حاصل می شود (همان:). (345) با توجه به رویکرد کلی فقه شیعه و ادله موجود شرعی، شکی در حرمت انتحار وجود ندارد. درحقیقت، در فقه شیعه انتحار (خودکشی) به هر شکل آن حرمت دارد و از گناهان کبیره محسوب می شود؛ چرا که مصداقی از مصادیق قتل نفس محترمه است (جمعی از نویسندگان، 1431 ق:). (348)

مضمون آیه شریفه 151 سوره مبارکه انعام «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید)، و همچنین محتوای آیات شریفه 29 و 30 سوره مبارکه نساء «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَّكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است) صریحاً بر حرمت انتحار دلالت دارند.

علاوه بر آیات فوق، دسته ای از روایات نیز بر حرمت انتحار تأکید وافری دارند. از جمله این روایات می توان به روایتی از وسائل الشیعه در باب «تحریم قتل الانسان نفسه» با این مضمون «من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها» (هر کس که خود را از روی عمد بکشد، جایگاه ابدیش آتش خواهد بود) (حر عاملی، 1409 ق: (24/ 29) استناد کرد. البته این حدیث مرفوعه بوده و دارای سند ضعیفی می باشد.

بعد از اثبات حرمت انتحار با توجه به آیات پیش گفته، باید تفاوت احتمالی عملیات استشهدی و انتحاری مشخص گردد. پرواضح است که عملیات انتحاری واژه ای منفی است اما عملیات استشهدی باری مثبت دارد. برخی از تبیین های نویسندگان غربی، عملیات استشهدی مسلمانان را ذیل تروریسم انتحاری تحلیل می کنند. طبق این تحلیل ها، هرچند عملیات استشهدی مسلمانان قابل توجه است، اما تروریسم انتحاری نوین، هرگز به حوزه اسلامی محدود نمی شود، بلکه دایره وسیعی را شامل می شود که عملیات استشهدی مسلمانان فقط بخشی از آن است. بدین سان، تروریسم انتحاری نوین امری جهانی است و از منطقی جهانی، به عنوان بخشی از سیاست بین الملل نوین پیروی می کند و البته رفتار مسلمانان را نیز باید در قالب همین منطق استراتژیک فراگیر درک نمود (فیرحی، 1383).

برخی از دیدگاه های شیعی نیز با فرض یک منطق عقلانی یا عدم آن در عملیات استشهدی، ماهیت این نوع عملیات را ذیل عنوان «دفاع مشروع» و در قالب «جهاد دفاعی» ارزیابی می کنند (فیرحی، 1383) و درست از همین جاست که نقطه افتراق عملیات انتحاری از عملیات استشهدی مشخص می شود. در واقع، عملیات انتحاری عنوان عامی است که هرگاه با ادبیات و توجیه دینی عجین گردد، نام عملیات استشهدی به خود می گیرد.

فلذا منابع مذهبی شیعه تفاوت های بنیادی میان عملیات انتحاری و استشهدی قائل شده و ضمن تحریم ترور و عملیات انتحاری، بحث و تفسیر خاصی از ماهیت و حدود عملیات استشهدی ارائه داده اند (همان). در ادامه، به شرح استدلال های فقهی این موضوع می پردازیم.

با این تفاسیر، می توان عملیات استشهدی را چنین تعریف نمود: «هجوم فرد مسلمان بر مواضع دشمنانی که سرزمین های اسلامی را اشغال کرده و مقدسات مسلمانان را هتک نموده اند، به قصد اعتلای دین و دفاع از اسلام و مسلمین، با علم و یقین به کشته شدن» (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 350). بنابراین، تعریف مذکور ناظر بر جهاد دفاعی بوده و با عملیات انتحاری که می تواند اهدافی غیردینی داشته و یا دارای ماهیتی غیردفاعی باشد، متفاوت است.

ادله مربوط به عدم مشروعیت عملیات استشهدی

در مورد حکم تکلیفی عملیات استشهدی دو دسته ادله وجود دارد. دسته نخست به عدم مشروعیت عملیات شهادت طلبانه و دسته دوم به مشروعیت آن حکم می دهند. در دسته نخست، آیه شریفه 151 سوره مبارکه انعام، و آیات شریفه 29 و 30 سوره مبارکه نساء که در بالا ذکر شد، به عنوان دلیلی بر حرمت عملیات استشهدی ذکر می گردد. چرا که هر دو آیه بر حرمت قتل نفس دلالت دارند. در این دیدگاه، کشتن خود و یا دیگری، هر دو شامل قتل نفس شده و عملیات استشهدی نیز مصداقی از خودکشی تلقی خواهد شد و در نتیجه مشروعیت ندارد.

برخی در نقد این استدلال معتقدند که دو آیه فوق، در باب قتل نفس به صورت مطلق وارد نشده بلکه از آیه اول قتل و کشتن به حق استثنا شده است. و مناط آیه دوم نیز قتلی را حرام می شمارد که از روی ظلم صورت گرفته باشد. براین اساس، زمانی که هدف مشروعی در قتل لحاظ شده باشد، این آیات بر عدم حرمت قتل دلالت خواهند داشت. بنابراین مبتنی بر این دو آیه، عملیات استشهدی مصداقی از قتل محرم قلمداد نمی گردد (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 351).

برخی در اثبات عدم مشروعیت عملیات استشهدی، علاوه بر آیات بالا، به آیه شریفه 195 سوره مبارکه بقره «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید) نیز استناد کرده اند. در این بیان، «تهلکه» به موت تفسیر شده و این گونه بیان شده که هر عملی که نتیجه اش به مرگ آدمی منجر شود، حرمت دارد. با این تفسیر، عملیات استشهدی نیز ذیل این موضوع قرار می گیرد و در نتیجه حرام است (همان).

از نظر برخی از فقها، سیاق آیه فوق بر فردی که از جهاد کردن و آماده نمودن سازوبرگ جنگی عقب افتاده، و در این حالت

دشمن بر او دست یافته و او را از پای درمی آورد؛ دلالت دارد. فلذا سیاق این آیه، برانگیختن به امر جهاد را در دستور قرار داده و مراد از به هلاکت انداختن خود نیز کنایه ای از به هدر رفتن و یا به هدر دادن حیات است.

این موضوع نیز باید اضافه گردد که اگر جهاد با دشمنان در آنچه که به مرگ منجر می شود حرام شود، لازمه اش ابطال تشریح حکم جهاد خواهد بود که آن نیز واضح البطلان است (همان). درحقیقت، این آیه تأکید دارد که اگر افرادی نتوانستند به موقع و با تجهیزات لازم وارد معرکه جنگ شوند؛ خود را به سختی نیندازند. چرا که به سبب عدم تسلط و عدم آمادگی شان، ممکن است در کارزار و در مبارزه با دشمن خود را به کشتن دهند. براین اساس، این آیه مؤمنین را از اتخاذ چنین رویکردی برحذر می دارد.

از زاویه ای دیگر، می توان موضوع «تهلکه» در آیه کریمه را بر معنایی که منافی با مشروعیت جهاد دفاعی نباشد حمل کرد. اگر تهلکه را به جای مرگ و موت، به عذاب و مخالفت با تکلیف شرعی معنا نماییم، پس در این صورت، آیه فوق از موضوع استدلال خارج خواهد شد (همان: 352).

علاوه بر آیات بالا، دسته ای از روایات نیز بر عدم مشروعیت عملیات استشهادی دلالت دارند. روایت اول روایتی است از امام باقر علیه السلام که حضرت در آن می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْتِلَى بَكْلٍ بَلِيهٍ وَيَمُوتُ بِكَلِّ مَيْتَةٍ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»؛ مؤمن به هر بلایی مبتلا می گردد و به هر مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند (حر عاملی، 1409 ق: 29/24) ظاهر این روایت بر این موضوع دلالت دارد که برای مؤمن خودکشی جایز نیست ولو به واسطه کاری دیگر که نتیجه آن خودکشی باشد، مانند: عملیات استشهادی.

با بررسی سندی روایت فوق به این نتیجه می رسیم که حدیث فوق به سبب مهمل بودن و عدم توثیق «ناجیه بن اُبی عماره الصیداوی» ضعیف بوده و بنابراین در اثبات عدم مشروعیت عملیات استشهادی نمی توان به آن استناد کرد.

علاوه بر ضعف سندی روایت بالا، ظاهر این روایت نیز مربوط به عملیات استشهادی نمی شود بلکه ناظر به قتل نفسی است که در آن، انسان برای رهایی یافتن از مصیبت های دنیا خودکشی نماید و یا مربوط به قتل نفسی است که در آن بیمار لاعلاج و ناامید از بهبودی، برای راحتی و درد نکشیدن خودکشی نماید که چنین مرگ و قتل نفسی نیز حرام است (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 352).

روایت دیگر در اثبات عدم مشروعیت عملیات استشهادی روایتی است از امام صادق علیه السلام که در آن حضرت می فرماید: «من قتل نفسه متممداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها»؛ کسی که عمداً خودکشی نماید، جاودانه در آتش جهنم خواهد ماند (حر عاملی، 1409 ق: 29/24) براساس این روایت، برای مؤمن جایز نیست که خودکشی نماید ولو به واسطه کاری دیگر که نتیجه آن خودکشی باشد، مانند: عملیات استشهادی. با بررسی طریق شیخ صدوق به ابن محبوب در این روایت، و بررسی حال رجالی «ابو ولاد الحناط»، می توان به صحیح بودن این روایت حکم داد.

اما این روایت ناظر به قتل نفس بما هو قتل نفس است نه قتل نفس بما هو جهاد یا دفاع در مقابل دشمن. بنابراین این روایت حالات جهاد و دفاع را شامل نمی شود (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 352).

ادله جواز عملیات استشهادی

در مقابل آیات و روایاتی که بر عدم مشروعیت عملیات استشهادی تأکید دارند، دسته ای از آیات و روایات بر مشروعیت و عدم حرمت آن اصرار دارند. از جمله این آیات، آیه شریفه 190 سوره مبارکه بقره است که می فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید. این آیه مسلمانان را به جنگیدن در راه خدا امر می کند. از آنجا که امر موجود در آیه، قتال با دشمنان را به هیچ وسیله و ادوات و شیوه خاصی محدود نکرده، شکی نیست که عملیات استشهدی نیز یکی از طرق پیکار با دشمنان خدا تلقی خواهد شد.

آیه شریفه 111 سوره مبارکه توبه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است، نیز در تأیید عملیات استشهدی استفاده می گردد. چرا که شکی نیست که بذل جان در راه خدا از روشن ترین مصادیق جنگیدن با دشمنان اسلام است و عملیات شهادت طلبانه نیز از مصادیق بارز چنین بذل جانی است.

همچنین برخی معتقدند که می توان با تمسک به اطلاقات و عمومات تمامی آیات مرتبط با جهاد و قتال در راه خدا، مشروعیت عملیات استشهدی را اثبات کرد. البته بعد از عدم وجود مخصص واضح (به غیر از عملیات استشهدی) برای آیات فوق (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 353).

علاوه بر آیات، روایاتی نیز در تأیید عملیات استشهدی وجود دارد که می توان با تمسک به اطلاقاتشان مشروعیت آن را اثبات کرد. از جمله این روایات، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن حضرت می فرمایند: «ما من قطره أحب إلى الله عزوجل من قطره دم في سبيل الله؛ هیچ قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود وجود ندارد (حر عاملی، 1409 ق: 15/14).

در بررسی سند این روایت، هر چند که «عثمان بن عیسی»، در مقطعی از زمان، غیرامامی بوده و لکن ثقة می باشد (خویی، 1369: 11/120). یکی از افراد موجود در سند حدیث فوق، «عنبسه» نام دارد که مشترک بین «عنبسه بن بجاد العابد» و «عنبسه بن مصعب» است. اولی امامی ثقة بوده و دومی نیز با توجه به بررسی های انجام شده غیرامامی و ثقة است. پس جمع بندی روایت این است که روایت موثق می باشد و می توان به آن استناد کرد.

روایت دیگر در اثبات مشروعیت عملیات استشهدی قول امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: «قال رسول الله (ص): فوق كل ذي برٍ حتى يقتل الرجل في سبيل الله، فإذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برٌ»؛ بر فراز هر نیکی دیگری قرار دارد تا آن که مردی در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خدا کشته شد، هیچ نیکی مافوق آن نیست (حر عاملی، 1409 ق: 21/501).

در بررسی سندی این روایت باید حال رجالی «ابراهیم بن هاشم»، «حسین بن یزید النوفلی»، و «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی» مشخص شود. در مورد وثاقت «حسین بن یزید النوفلی»، آیت الله خویی نظر خاصی نداده است (ر.ک به: خویی، 1369: 6/116). از نظر نجاشی، برخی مدعی هستند که وی در آخر عمرش غالی (غلوکننده) گشته است. البته خود نجاشی تصریح به این امر ندارد (نجاشی، 1407 ق: 38) فلذا شاید با اغماض بتوان او را ثقة فرض کرد.

«اسماعیل بن ابی زیاد السکونی» نیز به تصریح علامه حلی عامی است (حلی، 1411 ق: 20) اما به اعتقاد آیت الله خویی اگر فرد عامی (غیرامامی)، ثقة باشد، می توان به خبرش عمل کرد و در این فرض، عدالت (امامی بودن) در حجیت خبر واحد اعتبار ندارد. بنابراین روایاتش حجیت خواهند داشت (خویی، 1369: 3/107).

مرحوم آیت الله خویی همچنین چهار دلیل برای وثاقت «ابراهیم بن هاشم» ذکر می کنند. از جمله این دلایل توثیق عام اسناد

کامل الزیارات می باشد که با اتخاذ این مبنا وثاقت ایشان ثابت می شود. آقای خوبی با وجود این دلایل به جمع بندی «لا ینبغی الشک فی وثاقت ابراهیم بن هاشم» (خویی، 1369: 1/ 317) (شک در وثاقت ابراهیم بن هاشم شایسته نیست) می رسند. ما نیز با توجه به این مبنا، حکم به وثاقت او می دهیم. پس در کل با توجه به وثاقت هر سه این راویان، می توان این روایت را موثق در نظر گرفت.

بحث دیگر این که برخی معتقدند که آیات و روایات مانع از قتل نفس که در بالا ذکر شد، عمومات قرآنی مربوط به ترویج جهاد و شهادت را تخصیص می زنند. در جواب این اشکال، از نظر عده ای، این آیات و روایات ناظر به قتل به معنی کشتن هستند و شامل عناوین دیگری چون کشته شدن در راه خدا، و حفظ اسلام و دفاع از اسلام و سرزمین های اسلامی نمی شوند (جمعی از نویسندگان، 1431 ق: 354). (354 با این تفسیر، عملیات استشهدی ذیل جهاد دفاعی قرار می گیرد و نه تحت باب حرمت قتل نفس).

به علاوه عرف نیز عنوان جهاد و دفاع را امری جدای از خودکشی در نظر می گیرد. فلذا اطلاقی در روایات و آیات مانع از قتل نفس وجود ندارد تا عنوان جهاد هم ذیل آن قرار گیرد و از آن طریق مشروعیت عملیات استشهدی خدشه دار گردد. بنابراین روایات ذکر شده شامل موارد جهاد و جنگیدن در راه خدا نمی شوند (همان).

حتی اگر این شمول را بپذیریم، نسبت بین آیات و روایات منع قتل نفس، و آیات و روایات ترغیب کننده جهاد و شهادت، عموم و خصوص مطلق خواهد بود. بدین صورت که دسته اول مطلق خواهند بود، در حالی که دسته دوم، دسته اول را قید می زنند. بنابراین، اقتضای قاعده اطلاق و تقييد این خواهد بود که قتل نفس در راه خدا از حکم کلی حرمت قتل نفس استثنا شود و از این طریق جواز و نه حرمت عملیات استشهدی اثبات گردد (همان).

ادله حکم عملیات استشهدی از منظر افراد هدف

علاوه بر بررسی حکم عملیات استشهدی از زاویه فرد اقدام کننده، باید مسأله چالش برانگیزی همچون حکم قتل افراد هدف عملیات مذکور نیز مورد کنکاش قرار گیرد. در این راستا، برخی از فقها علاوه بر جواز عملیات استشهدی علیه پادگان های نظامی دشمن و افراد مسلح، معتقدند که می توان علیه مردم عادی مؤید دشمن - و کسانی که کیان دشمن به وجود آنان است - نیز اقدام کرد (جمعی از نویسندگان، 1431: 354). و به اصطلاح می توان در صورت نیاز، شهروندان عادی آنان را هم به قتل رساند.

پرواضح است که در این موضوع به راحتی نمی توان اظهار نظر کرد. ما نیز در این مورد به صورت مختصر مطالبی را بیان می نماییم. برخی فقها در کتب فقهی خویش، هنگام بررسی حکم جهاد، فرعی را مطرح می نمایند که در آن، قتل کسانی که دشمن آنان را سپر قرار داده، مجاز دانسته شده است. ضرورت چنین حرکتی، هنگامی بروز می یابد که دشمن آنان را به عنوان سپر قرار دهد و از این طریق در صدد حفظ موجودیت خود باشد. در این صورت نه تنها قتل شهروندان غیرنظامی دشمن بلکه قتل مسلمانان اسیر نیز جایز می گردد. (شهیدثانی، 1410 ق: 393) البته اگر فتح و پیروزی مسلمین بر قتل آن زنان (زنان غیرنظامی) و کودکان و سالخوردهگان متوقف باشد، باز هم قتل آنان جایز است. اما در غیر از مواردی از این دست، قتل آنان حرمت دارد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، 1417 ق: 2/230).

برخلاف نظر شهیدثانی، برخی معتقدند که اگر زنان، کودکان، و سال خوردهگان نیز چون مردان بجنگند، و یا به نحوی از انحاء دشمن را یاری کنند، در حکم دشمن بوده و کشتن آنان مجاز و بلکه لازم است و کشتنشان، کشتن نیروهای دشمن است نه شهروندان بی گناه (ورعی، 1382).

البته به نظر می رسد فقط باید مهاجمان مسلح و حامیان مستقیم آنان هدف اقدامات دفاعی قرار گیرند. در چنین شرایطی، دفاع

به هر طریق ممکن، حتی در صورت علم به کشته شدن مدافعان مسلمان، واجب است. براین اساس، عملیات استشهدی فقط به منظور مقابله با نظامیان دشمن و حامیان مستقیم و فعال هجوم های نظامی تجویز می شود و این امر را می توان ذیل ادله و موارد دفاع مشروع قلمداد کرد (فیرحی، 1383).

نتیجه

عملیات استشهدی باری مثبت دارد و هرگاه عملیات انتحاری ذیل عنوان جهاد دفاعی و مشروع قرار گیرد؛ از آن به عملیات استشهدی تعبیر خواهد شد. درست از همین جاست که نقطه افتراق عملیات انتحاری از عملیات استشهدی مشخص می شود. در واقع، عملیات انتحاری عنوان عامی است که هرگاه با ادبیات و توجیه دینی عجین گردد، نام عملیات استشهدی به خود می گیرد. فلذا منابع مذهبی شیعه تفاوت های بنیادی میان عملیات انتحاری و استشهدی قائل شده و ضمن تحریم ترور و عملیات انتحاری، بحث و تفسیر خاصی از ماهیت و حدود عملیات استشهدی ارائه داده اند.

برای رسیدن به حکم فقهی مورد نظر، عملیات استشهدی را از دو منظر فرد اقدام کننده به عملیات استشهدی، و افراد هدف عملیات استشهدی (به طور مثال نظامیان دشمن و یا غیرنظامیان) باید مورد کنکاش قرار داد. اکثر قائلین به حرمت عملیات استشهدی، آن را مصداقی از انتحار و خودکشی معرفی کرده و با عنایت به ممنوعیت خودکشی و انتحار در فقه شیعه، حکم به حرمت عملیات استشهدی داده اند. در مقابل، برخی از فقها ضمن رد این آیات و روایات و ارائه تفسیر خاصی از این ادله، با تمسک به دسته دیگری از آیات و روایات، حکم به جواز عملیات استشهدی داده و آن را ذیل آیات و روایات جهاد و شهادت تعریف نمودند.

حکم عملیات استشهدی در جواز به کشتن و قتل شهروندان غیر نظامی و عادی دشمن به راحتی اثبات نمی گردد. در فقه شیعه قتل آنان تنها هنگامی مجاز خواهد بود که دشمن آنان را به عنوان سپر حفاظتی خود قرار دهد و یا فتح و پیروزی مسلمانان تنها متوقف بر قتل غیرنظامیان دشمن باشد. اما در غیر از این موارد، قتل چنین افرادی حرمت دارد. برخلاف رأی شهید ثانی بر حرمت قتل غیرنظامیان (زنان، کودکان و سال خوردگان) حتی با وجود همراهی نظامیان، عده ای دیگر معتقدند که اگر این افراد دوش به دوش مردان جنگی مبارزه نمایند، قتلشان جایز است.

آنچه که مبرهن است این است که فقط مهاجمان مسلحی که قصد حمله به مرزهای اسلامی و هتک حرمت اسلام و مسلمین را داشته باشند و همچنین حامیان مستقیم آنان، هدف اقدامات دفاعی قرار خواهند گرفت. در چنین شرایطی، دفاع به هر طریق ممکن، حتی در صورت علم به کشته شدن مدافعان مسلمان، واجب است. براین اساس، عملیات استشهدی فقط به منظور مقابله با نظامیان دشمن و حامیان مستقیم و فعال هجوم های نظامی، و با احراز شرایطی خاص، مجاز دانسته شده و این امر را می توان ذیل ادله و موارد دفاع مشروع قلمداد نمود.

کتابنامه

1. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (1417) ق)، معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، چ اول.

2. جمعی از نویسندگان، (1431) ق)، موسوعه الفقه الاسلامی، قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ج 17.

3. حر عاملی، (1409) ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام.

4. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (1411 ق)، رجال العلامه الحلّی، قم: دار الذخائر.

5. خویی، سیدابوالقاسم، (1369)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، جلد 3، 6، و 11.

6. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (1410 ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم: انتشارات کتاب فروشی داوری، ج 2.

7. فیرحی، داوود، «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، مجله شیعه شناسی، شماره ششم، تابستان 1383، صص 109 تا 126.

8. نجاشی، احمد بن علی، (1407 ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

9. ورعی، محمدجواد، «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، مجله حکومت اسلامی، شماره 27، بهار 1382.